من یک روشن‌فکر عصبانی‌ام!

نویسنده: حمید آریارمن

تاریخ انتشار: 16 Khordad 2585 باستانی برابر با June 6, 2026 میلادی



خونم به جوش آمده، رگ‌های گردنم باد کرده، روح و روانم سرگردان شده است، بیشتر از آن ملای مسلمان هندی که تا ناف یک زن را دیده بود، جیغ می‌زد جهنمی جهنمی.

من عصبانی‌ام، پس هستم و خواهم بود و هرگز این عصبانیت من فروکش نخواهد کرد. چطور ممکن است عصبانیت یک روشن‌فکر پست‌مدرن، یک تجددگرای فرا تفکر روز، یک فیمنیست شبانه‌روزی و یک حامی حقوق جامعه الجی‌بی‌تی‌کیو و سبک مدرن اکسپرسیونیسم رئال فروکش کند؟ ممکن نیست، نباید ممکن باشد که این عصبانیت عصیان‌گر دست از این خشم نهادینه شده بر پیکر سرگردان من بردارد.

شما هم نپرسید چرا عصبانی‌ام. چطور می‌توانم عصبانی نباشم، در حالی که عیالم، مادر اولادم از اول هفته گذشته می‌دانست، من روز شنبه به برنامه گرامی‌داشت از هشتم مارچ روز جهانی برابری زنان جهان دعوتم و هیچ توجهی به این مسئله نداشته باشد. وقتی یادم از این همه بی توجهی می‌آید، می‌خواهم فریاد بزنم! چطور ممکن است نداند، من با کت و شلوار سیاه دوست دارم پیراهن سفید بپوشم؟ نه پیراهنم را شسته، نه کت و شلوار من را اتو زده است، حتی به سرخی کنار یقه‌ی کلاسیک پیراهنم که فکر می‌کنم، از سرخی رژ لب یکی از همکارانم است و هنگام ناراحتی‌اش او را در آغوش گرفته بودم، دقت نکرده و همان‌گونه به حال خودش رها کرده است.

تمام طول هفته را که ساعت شش صبح رفته سر کار و من نتوانستم صبحانه‌ی رژیمی بخوردم، نه تنها صبحانه نخوردم که در تمام طول هفته نتوانستم حتی یک وعده درست نیم‌چاشت پروتئینی‌ام را بخورم. این وضعیت تحمل ناپذیر است. باید عصبانی باشم. رنگ پوستم تیره شده از شدت خشم. سرم درد می‌کند. نمی‌دانم چرا یک زن موضوعات به این سادگی در زندگی مشترک را فراموش کرده باشد.

اگر نمی‌دانست، اگر به او نمی‌گفتم که برای گرامی‌داشت از روز زن سخن‌رانی دارم، شاید این‌قدر خشمی عمیق در من

نبود، او می‌دانست و انجام نداد! وا مصیبتا از این بحران فکر و ایستایی فرسایش‌گر.

یا پیر پرنده یا قبر دراز هفتاد متری یا قبرهای سرگردان و راه گم کرده خیابان‌های هرات به کی بگویم؛که هنگام بیرون شدن از خانه متوجه شدم کفش‌هایم را رنگ نکرده، با فریادی نرم و لطیف که نشیمن‌گان شیریخ(طوطی عروس هلندی ما) را مانند پدافند هوائی فعال کرده بود، پرسیدم چرا کفش‌هایم هنوز گلی است؟ کفش‌هایم گلی بود، چون شب پیشش با چندنفر از دوستان رفته بودیم، باغچه! گاهی برای بیرون ریختن رنج‌های ناشی از زن ستیزی جهانی و این وضعیت ستم‌بار ویرانگر با دوستان به باغچه می‌رویم و گلویی تازه می‌کنیم و غم‌هایمان را در میان خنده‌های قهقه آمیز و تلخ و بدون کنترل میان تکه نانی و اندک کبابی می‌پیچیم و قورت می‌دهیم. و گلویمان می‌گیرد.

هنوز که یادم می‌آید از این همه بی‌توجهی‌اش آتش می‌گیرم. به او گفته بودم، هر وقت از خانه بیرون می‌شوم داخل جیب کت چرمی بلندم، دستمال کاغذی بگذارد، تا اگر خانمی در نزدیکی من به هر دلیلی گریه کرد، به او تعارف کنم. تا جنتلمن به نظر بیایم. بارها گفتم، مگر میمیری کمی هم عطر به دستمال کاغذی‌ها بزنی؟ نه دستمال کاغذی گذاشته بود و نه هم ساعت هوشمند مدل 7 اپلم را شارژ کرده بود! و شما که بی خیال از همه دنیا هستید زن و زنانگی برایتان کالایی بیش نیست و فقط به زن به چشم خدمه خانه نگاه می‌کنید، می‌پرسید چرا عصبانی‌ام؟

تقصیر خانمم نیست، تقصیر من است که به او ثابت کردم روشن‌فکرم و او از این وضعیت سوءاستفاده می‌کند، او از گذشت من، از مبارزه من برای حقوق زنان، از این همه دادخواهی من در صف تظاهرات برای حقوق زنان سوءاستفاده می‌کند، می‌داند من طرف‌دار حقوق زنانم، به همین دلیل بارها شده صبح وقتی با گوشی‌ام در حال نوشتن و دادخواهی برای زنان هستم و پایین عکس‌های دختران تابو شکن که به حجاب اجباری نه گفته‌اند، استیکر آتش و قلب می‌گذارم، برایم قهوه نمی‌آورد، حتی وقتی از تظاهرات روز جهانی دفاع از حقوق زنان بر می‌گردم، پایم را ماساژ نمی‌دهد، می‌داند ساعت‌ها در کنار مردان و زنان دیگر با شعارهای مدرن و رنگی از او و حقوق او دفاع کرده‌ام. بی انصاف من به خاطر تو ساعت‌ها در خیابان قدم زده‌ام. و حالا تو از بوی جوراب من متنفری؟

به او گفته بودم، تا برگشت من از مراسم هشتم مارچ روز تجلیل جهانی از حقوق برابر و مقام والای زن و یکی از روزهایی که من به شدت طرف‌دار و حامی آن هستم، اتاق خواب بچه را بعد از این که او را شستی تمیز کن، لباس‌های کل هفته را نشستی چون بهانه‌ات این بوده که از صبح تا عصر سر کار بودی، و حتی نظافت آشپزخانه و حمام را هم نیمه گذاشتی، و ...

لطفا کمی به زندگی مشترک‌مان دقت کن.

می دانید چی شد؟ وقتی برگشتم، هنوز جوراب‌های روز گذشته‌ام وسط اتاق خواب افتاده بود، شورت و زیرپراهنی‌ام روی دستگیره حتی حوله‌ای که صبح همان روز خودم را شسته بودم را از کف حمام برداشته بود! ریش‌های ریخته شده‌ام روی سنگ دست‌شویی که انتظاری ندارم پاک کند، همیشه همین بوده!

عصبانی‌ام، خیلی هم عصبانی‌ام چون ما مردان قربانیان واقعی این جهانیم، ما باید همین‌گونه در میان بی‌مهری و کم توجهی زنان جامعه جان بکنیم و کسی ما را درک نکند. با این وجود می‌گویند؛ چند همسری درست نیست، منم باور دارم چند همسری "رسمی" کار درستی نیست. هرگز نباید چند همسر رسمی داشته باشید.

من همچنان عصبانی‌ام و بهتر است سکوت کنم، که سکوت سرشار از نگفته‌هاست.